

راه پیمایی پیروزمند کارگران تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان

در افغانستان، دههٔ چهل خورشیدی به نام دههٔ مشروطیت نامیده می‌شود. زیرا در سال ۱۳۴۳ خورشیدی برخی از آزادی‌های دموکراتیک، بعد از سالیان متمادی نصیب مردم افغانستان شد، پست صدارت از خاندان سلطنتی به مردم افغانستان تعلق گرفت، پارلمان با آزادی‌های بیشتر از قبل امکانات فعالیت یافت، جراید و نشرات نوشتاری غیر دولتی اجازهٔ نشر



رفیق عبدالرزاق «کارگر»
در آوانی که پیشگام مارش کارگران بود

یافتند، ... و برخی از آزادی‌های دموکراتیک دگر که بتواند حد اقل حقوق شهروندی را تمثیل بدارد از جمله حق اظهار نظر، سازماندهی تظاهرات ... و غیره ممکن و میسر گردید که مردم می‌توانستند به طور انفرادی و یا دسته جمعی و به شیوه‌های مختلف غرض تحقق خواسته‌های قانونی و برحق خود در برابر دولت قرار گیرند.

در جانب دیگر دولت خاندانی قرار داشت که میراث دار و ادامه دهنده نظامی بود که در آن بیسوادی، فقر، مسکنت، بی‌کفایتی‌ها، تفوق‌طلبی‌ها، ... و انواع مظالم حکمفرما بود.

در چنین وضعی قشر روشنفکر به خصوص نسل جوان جامعه پا پیش نهاده، با ایجاد انجمن‌ها، اتحادیه‌ها، سازمان‌های سیاسی، نشر و پخش جراید و نشریه‌ها، ... و راه اندازی میتنگ‌ها و راه پیمایی‌ها، تحرک تازهٔ به جنبش دادخواهانهٔ کشور می‌بخشیدند.

تظاهرات و راه‌پیمایی کارگرهای ریاست تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان در ماه

حمل سال ۱۳۴۷ خورشیدی، یکی از نمونه‌های بارز و اولین راه پیمایی دادخواهانهٔ مسالمت آمیز، پیروزمند ... و موفق کشور قلمداد می‌گردد که جریان مختصر آن چنین است:

اداره تفحص نفت و گاز وزارت معادن افغانستان در سال ۱۳۳۶ خورشیدی با سهم‌گیری کشور سویدن تاسیس شد و بعداً کشور رومانی مصروف پیشبرد امور آن گردید و از سال ۱۳۳۹ خورشیدی کار تثبیت و استخراج معادن نفت و گاز به همکاری و مساعدت اقتصادی، تخنیکی ... و علمی متخصصین اتحاد شوروی پیش برده می‌شد.

دیری نگذشت که صدها نفر کارگر از محلات ولایت جوزجان و نقاط مختلف کشور در آن موسسه جذب گردیده، مع الوصف حقوق ناچیز و تأمینات محدود، با احساس عالی و دست‌های توانمند مصروف کار و خدمت شدند که متأسفانه شرایط بس دشوار و ظالمانه بر کارگران نوپا و تازه‌نفس آن موسسه تحمیل می‌گردید.

کارگران که اکثراً از محلات و نقاط دُور دست آمده بودند، در بدل معاش محدود و ناچیزی که مبلغ هفتصد الی هشت صد افغانی در یک ماه بود؛ روزانه بیشتر از هشت تا نه ساعت کار می‌کردند. جای مناسب برای استراحت و استحمام شان وجود نداشت. غذای چاشت و محل صرف غذا موجود نبود. از بیمهٔ صحی، کرایه محل بودوباش کارگران فامیل دار، تضمین آیندهٔ کار، ... وسایل و سایط نقلیه لازمی و مناسب غرض رفت و بازگشت به محلات کار که اکثراً ده‌ها کیلومتر از محل زیست فاصله داشت؛ خبری نبود. با موجودیت چنین شرایط و گذشت سال‌ها به کارگران در معاش ازدیادی صورت نمی‌گرفت. بنابر موجودیت چنین شرایط دشوار و موارد ذیق دیگر، کارگران تفحصات را ناگزیر گردانیده تا به طرح‌ها و حرکات دادخواهانه متوسل شده، از حقوق خویش دفاع نمایند.

در ربیع سوم سال ۱۳۴۶ خورشیدی کارگران چندین مرتبه به آمرین قدمهٔ اول خود مراجعه کرده، صدای حق طلبانهٔ خود را بلند کردند که هر بار از جانب مسولین با بی‌پروایی رد می‌گردید.

به این ترتیب با گذشت هر روز، به تدریج نارضایتی‌های کارگران بیشتر شده، زمینه اعتراض شان علیه مقام های دولتی بیشتر و بیشتر گردید.

از جانب دیگر موجودیت تشکیلات و فعالیت‌های وسیع و علنی سازمان‌های سیاسی منجمله جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان که در ولایت جوزجان بیشتر از دیگران حضور داشته و اثر گذار بود، در امر تنویر و تحرک کارگران تأثیرات خود را گذاشته بود.

مشکلات عدیده‌ای که کارگران را رنج و عذاب می داد؛ از یکسو، بی توجهی و عدم پرداخت مسوولین به تقاضاها و خواست‌های کارگران، از جانب دیگر اثر گذاری جو سیاسی کشور و ولایت جوزجان کارگران را بر آن داشت تا در ربع اخیر سال متذکره، خواست های بر حق و قانونمند شان را از طریق نمایندگان گزینشی خویش با رئیس تفحص نفت و گاز و مقام ولایت جوزجان به طور مشخص مطرح و بر تحقق آن تأکید بدارند که بازم با عکس‌العمل‌های سطحی و غیرمسوولانه مسوولین مواجه گردید.

(در آن برهه زمانی محمدشریف خان به صفت والی ولایت و انجینیر بدرالدین "شرفی" به صفت رئیس تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان ایفای وظیفه می کردند).

در ماه حوت سال ۱۳۴۶ خورشیدی، کارگران معترض به ستوه آمده، بیشتر از بیست روز به طور دسته جمعی در ساحة تفحص نفت و گاز شبرغان تجمع کرده، صدای اعتراض خود را بلند کردند و یک هفته در شهر شبرغان دست به تظاهرات خیابانی زدند؛ ولی باز هم بی نتیجه بود.

بالاخره در دهه دوم ماه حمل سال ۱۳۴۷ خورشیدی تصمیم گرفتند تا صدای حق طلبانه خود را به گوش مقامات مرکزی برسانند. لذا با در نظر داشت اعتقادات دینی و مذهبی جامعه، قرآن شریف را در میان گذاشته، بین خود پیمان بستند که هیچگاه ناامید و تسلیم وعده‌های دروغین و بی‌پروایی‌های مقامات نشده، متفقاً الی تحقق نهایی خواست‌های شان که قانونی و بر حق بود، دوشادوش هم و مشترکاً تا به شهر کابل راه پیمایی کرده، صدای خود را به گوش مقامات مرکزی برسانند.

حقیقت این که در جریان این همه اعتراضات برخی از کارگرهای آگاه نقش بیشتر و فعال‌تر داشته، به گرداننده‌های عمده و اصلی اعتراضات مبدل گردیده بودند که عبدالرزاق "کارگر"، قدیر کارگر از ولسوالی سرپل، محمدالله آمر اطفاییه تفحصات، عین‌الدین "کارگر"، ملا داودشاه از شمالی، توره میمنه گی، عارف کارگر "غوربندی"، خیرمحمد کارگر، عبدالغفار کارگر، قدوس کارگر از شکر دره، خلیل کارگر "نجرابی" با پسر نوجوان اش که با قرائت مضامین و صحبت های مهیج برانگیز اش کارگران قویاً تأثیر و برای آنها انرژی و روحیه می‌بخشید و ظاهر "کلکانی" کارگر به صفت یکی فعالین آن حرکت دادخواهانه صنفی را سمت دهی و رهبری می‌کردند.

ناگفته نباید گذاشت که سه نفر کارگر اول‌الذکر اعضای جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بودند.

بالاخره ساعت دو بجه یکی از روزهای دهه سوم ماه حمل سال ۱۳۴۷ خورشیدی، حدوداً هفت صد نفر کارگر حق طلب و خشمگین تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان، راه پیمایی خویش را از شهر شبرغان به هدف شهر کابل آغاز کردند.

باوجودکه در آغاز برخی از کارگران و کارمندان اداره تفحص نفت و گاز به تظاهرات و راه پیمایی کارگران علاقه نشان ندادند و سهم نگرفتند؛ ولی معترضین به آنها ابلاغ کردند که در صورت پیروزی، امتیازات شما همچنان منجمد خواهد بود. لذا در روز دوم راه پیمایی، آنها نیز با معترضین پیوستند.

در جریان تظاهرات و راه‌پیمایی مسالمت‌آمیز، غرض جلوگیری از توطئه‌های احتمالی دولت، معترضین همه همدیگر را به یک نام یعنی (کارگر) خطاب می‌کردند و از هیچ فردی به نام اصلی خودش یاد نمی‌گردید.

عبدالرزاق "کارگر" یکی از چهره‌های عمده این حرکت که عضو جناح پرچم حزب دموکراتیک خلق افغانستان بود؛ می‌گوید:

«رهبری حزب ما از عواقب این راه‌پیمایی نگرانی‌های خود را داشت. چنانچه یک ساعت قبل از آغاز راه‌پیمایی، یوسف کارگر که منشی ما بود، به من گفت «شما را پولیس نخواهد گذاشت که الی شهر کابل راه‌پیمایی کنید. لذا بهتر است تا در مورد

نحوه سازماندهی و پیشبرد این حرکت، بیشتر دقت گردد تا از وقوع کدام حادثه دلخراش احتمالی جلوگیری شود و یا در صورت لزوم از این اقدام انصراف به عمل آید...».

من برایش گفتم: «اینجا من تنها نیستم. صدها نفر کارگر معترض عهد بسته اند که غرض تحقق اهداف قانونی و بر حق شان تا پای جان خواهند رزمید...».

عبدالرزاق کارگر می گوید: «مسوولین حزبی ما ازین نگران بودند که ما کارگران هنوز تا به آن حد به پخته گی سیاسی نرسیده ایم که بتوانیم یک مارش عظیم صنفی را از شهر شبرغان تا کابل موفقانه کنترل و رهبری کنیم. و از جانب دیگر از سازماندهی دسایس و ایجاد عامدان «تشنج و حوادث خونین توسط مقامات دولتی و دستگاه پولیس نگران بودند که نگرانی های شان منطقی و بجا بود...».

به هر صورت این هفتصد نفر کارگر تظاهر کننده با سر دادن شعار های «نان، نان، نان»، «ما حقوق قانونی خود را می خواهیم»، «مرگ بر ارتجاع»، «زنده باد کارگران»، «نان، نان، نان» ...، راه پیمایی را از مقابل ریاست تفحص نفت و گاز شهر شبرغان آغاز کرده، حوالی ساعت دوازده بجه شب به شهر آقچه رسیدند.

در عرض راه مشکلات فراوانی در برابر شان قرار داشت. پولیس و مقامات دولتی به شیوه های مختلف تلاش می کردند تا جلو تظاهرات را بگیرند. لذا تظاهر کننده ها ناگزیر با استفاده از راه های فرعی به راه پیمایی خود ادامه دادند.

حینی که در ولسوالی آقچه رسیدند؛ چون خیلی ها خسته و گرسنه شده بودند، لذا در سرای آقمرادبای داخل شده؛ سرای دار و کافی والا را از خواب بیدار کرده، تقاضا کردند تا در بدل پول نقد برای شان غذا تهیه بدارند.

در آن ناوقت های شب طبعاً در کافه و یا رستوران هیچ چیزی برای خوردن وجود نداشت. ولی صاحب رستوران با استفاده از روابط و امکانات خویش موادخام غذایی لازمی را از دکان های مختلف تهیه و ساعت سه بجه صبح غذای محلی که قابلی پلو بود برای شان آماده کرده، به هر نفر یک یک خوراک غذا توزیع گردید که قیمت یک خوراک پلو با نیم قرص نان مبلغ شش افغانی بود.

کارگران تظاهرکننده چون بسیار خسته و زله شده بودند، لذا بعد از صرف غذا استراحت کرده، فردا صبح مجدداً به راه پیمایی خود ادامه دادند. از آن جایی که بازهم پولیس پیوسته مزاحمت کرده، ممانعت ایجاد می کرد؛ لذا باز هم از راههای فرعی و بیراهه مدت دو روز و یک شب راه پیمایی کرده، به شهر مزار شریف رسیدند. مسوولین ریاست تفحصات با مشاهده این حرکت دسته جمعی کارگران متوجه اهمیت موضوع شده، کوشش می کردند تا با ارایه مواد غذایی، توجه معترضین را نسبت به ملاحظت خود جلب بدارند. ولی کارگران معترض به دلایل مختلف منجمله ترس از مسموم شدن، از پذیرفتن و خوردن غذاهای آنها خودداری می کردند.

ناگفته نباید گذاشت که در عرض راه بنابر تأکید و تقاضای کارگران موسسه قوای کار و موافقت هدایت آقای عبدالوهاب خان که رئیس آن اداره بود، روزانه حدود سی تا چهل قرص نانی که در محبس مزار شریف تهیه می گردید و آب آشامیدنی برای تظاهرکنندگان داده می شد که احساس همدردی و همکاری وی قابل قدر است.

نوت: در آن زمان غرض رفع نیازمندی های برخی از مراجع دولتی، منجمله کارگران قوای کار، در محبس مزار شریف، توسط زندانی ها نان سبوس دار و متمایل به رنگ قهوه ای تولید می گردید که وزن هر نان حدوداً هشتصد گرام بود. و برای کارگران زندانی روزانه یک قرص نان در بدل کار شان نیز داده می شد.

باز گردیم به اصل موضوع: تظاهرکنندگان تلاش کردند تا از شهر مزار شریف توسط موترهای سرویس به سمت کابل بروند. ولی بازهم پولیس ها راننده های موترهای بس را تهدید و حتی لت و کوب کرده؛ چند نفر آنها را زندانی و از انتقال معترضین توسط موترهای سرویس جلوگیری کردند. لذا آنها ناگزیراً بازهم با پای پیاده حرکت کرده به راه پیمایی خود ادامه دادند. ازین که در چندین جای پولیس جلو حرکت و راه پیمایی آنها را گرفت، لذا وقت زیاد تلف شده و حوالی شام روز به قریه گورمار که حدوداً در سی کیلو متری سمت شرقی شهر مزار قرار دارد؛ رسیدند. آنها تلاش داشتند تا خود را به شهر خلم برسانند که بازهم با مقاومت و مزاحمت بیشتر

پولیس مواجه شدند، ولی با استفاده از بیراهه‌ها راه پیمودند و در تاریکی‌های شب به منطقه نایب‌آباد رسیدند.

عبدالرزاق کارگر می‌گوید: «حینی که به نایب‌آباد یعنی نزدیکی‌های سمت غربی شهر تاشقرغان رسیدیم؛ چون خیلی‌ها خسته شده بودیم؛ لذا یک عده به نوبت پهره داده و دیگران در زیر چهارپُئی که در امتداد سرک قیر وجود داشت استراحت کردند و یک عده مجبوراً در امتداد سرک و در بین جر‌ها استراحت کردیم. چون سرک جدیداً قیرریزی شده بود، لذا وقتی که از خواب بیدار شدیم، دیده شد که روی و موی و لباس‌های یک عده از کارگران با قیر چسپیده و آلوده شده بود که با مشکلات زیاد سر و روی خود را شسته و تمیز کردیم.

فردا صبح به سمت تاشقرغان حرکت کرده، مع‌الوصف ممانعت‌ها و مزاحمت‌های مکرر پولیس، حوالی ساعت دو الی سه بجه بعد از پیشین به شهر تاشقرغان رسیدیم.»

عبدالغفار کارگر یکی از اشتراک‌کنندگان درباره آن مارش تاریخی می‌گوید:

«در تاشقرغان نیز بیشتر از قبل با مزاحمت پولیس مواجه گردیدیم. این بار آنها علاوه بر مزاحمت به تفتیش و بازجویی نام‌ها و شهرت افراد پرداخته، کوشش کردند تا برخی‌ها را به نام محرکین اصلی قضیه تثبیت کرده، دستگیر بدارند. ولی کارگران، چون قبلاً همه‌شان صرفاً نام کارگر را به خود گذاشته بودند، لذا از تذکر نام همدیگر ابا ورزیدند که به این ترتیب پلان و برنامه پولیس ناموفق و ناکام گردید...»

یکی دیگر از معترضین به نام خیرمحمد کارگر درباره آن رویداد تاریخی چنین می‌گوید:

«حینی که از تنگی تاشقرغان می‌گذشتیم، با مشکل دیگری روبرو شدیم که مراجع دولتی سی‌الی‌چهل جلد قرآن شریف را در روی سرک در برابر ما گذاشته و یک عده ملاها را موظف کرده بودند که قرآن‌های شریف را واسطه ساخته، تقاضا و تأکید می‌کردند تا از ادامه تظاهرات منصرف شویم. و در ضمن یک ملا و جادوگر یهودی به نام ملا سوسن که در ولایات شمال کشور به نام جادوگر زبردست، از شهرت فراوان برخوردار بود را از شهر بلخ آورده بودند و در میان کارگران تبلیغ

می‌کردند که اگر تقاضای دولت را رد کنید، ملا سوسن همه شما را جادو کرده به مرض‌های مختلف مبتلا می‌دارد.

درین جریان عبدالرزاق "کارگر" با شهامت و دلیری تعجب‌آور از میان دیگران بلند شده با صدای بلند گفت: «نترسید، نترسید، این تلاش‌های دولت صرفاً به خاطر ایجاد ترس و وحشت در میان ما و شما است. ما صرفاً از خدا می‌ترسیم و بس. اگر ملا سوسن می‌تواند که با جادوی خود کسی را به مرض مبتلا کند، بگذار که مرا جادو کند...».

به این ترتیب مشکل "ملا سوسن" رفع و دفع گردید.

ولی موجودیت سی - چهل جلد قرآن شریف و تعدادی از ملاها تاثیر خود را گذاشته، یک عده را متردد و دو دل گردانیده بود.

درین جریان چند نفر کارگر آگاه از مسائل دینی و عبدالرزاق "کارگر" جسورانه پا پیش نهاده، فتوی دادند که چون قبلاً به قرآن شریف سوگند یاد کرده ایم، لذا باید قرآن شریف‌های موجود را بوسیده و چند افغانی پول نقد روی هر جلد آن گذاشته یک بار دیگر سوگند یاد می‌کنیم که به راه پیمایی خود ادامه می‌دهیم.

به این طریق به قرآن‌های شریف احترام گذاشته شده، مشکل دینی و مذهبی رفع و تقاضاها و تاکیدات ملاهای دولتی نیز بی اثر گردید...».

عبدالرزاق کارگر می‌گوید: «همزمان با تطبیق طرح کارگران آگاه از مسائل دینی، با استفاده از قرآن‌های شریف موجود یک بار دیگر تجدید پیمان کرده، مع‌الوصف مزاحمت‌های مکرر پولیس، با جدیت به راه پیمایی خود ادامه داده، بعد از یک شب و دو روز به شهر ایبک رسیدیم.

چون کارگران خیلی‌ها خسته شده بودند، لذا غرض رفع خستگی خویش یک شب در یکی از باغ‌های شهر ایبک که در امتداد سرک قرار داشت؛ اطراق کرده، به مسوول یکی از کافی‌ها، پول پیش پرداخت کردیم تا به همه ما غذا تهیه بدارد.

فردا صبح باز هم به راه پیمایی خویش ادامه داده، ساعت هشت بجه شام به شهر ریاتک رسیدیم. دکان‌ها بسته بود و هیچ چیزی پیدا نمی‌شد. به همکاری مردم چند

نفر دکان‌دار را پیدا کرده، پول پیش پرداخت کردیم تا برای ما غذا تهیه بدارند.

به این ترتیب هفت شب و روز منزل زدیم تا به چشمه شیر رسیدیم.

ازین که قبل از رسیدن ما در چشمه شیر که در نزدیکی شهر پلخمری قرار دارد؛ کارگران سمنت غوری و نساجی پلخمری آماده‌گی گرفته بودند تا از ما در شهر شان پذیرایی کنند. بناءً مقام‌های دولتی خیلی‌ها سراسیمه شده بودند و تلاش کردند تا از داخل شدن ما در شهر پلخمری جلوگیری کنند.

لذا طبق هدایت مقام‌های مرکزی کشور، هیئتی به زعامت برید جنرال عبدالرحیم "ناصری" قوماندان عمومی ژاندارم پولیس افغانستان، گل‌نبی خان "لعل پور وال" سرمامور پولیس شهر کابل، انجینیر عبدالقدوس "مجید" معین وزارت، انجینیر عبدالنواب "بارک" نماینده وزارت معدن و مسولین ولایت بغلان نزد ما آمده، با ملایمت غیرقابل تصور صحبت کرده، سوگند یاد کردند و گفتند که تمام خواسته تان برآورده می‌گردد.

(یکی از دلایل موظف شدن چهار نفر فوق‌الذکر این بود که برید جنرال عبدالرحیم "ناصری" قبلاً یعنی در سال‌های ۱۳۴۴ و ۱۳۴۵ خورشیدی به صفت والی ولایت جوزجان، گل‌نبی خان "لعل پور وال" از سال ۱۳۳۹ الی ۱۳۴۳ خورشیدی به صفت قوماندان امنیه ولایت و دو نفر بعدی در پست‌های ریاست و مدیریت برمه کاری ریاست تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان وظیفه انجام داده بودند که گویا با کارگران و مردم محل شناخت و مناسبات خوب داشته و می‌توانستند به قناعت معترضین پردازند).

ادامه موضوع: قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس کشور به صفت رئیس هیئت، با خضوع و تواضع بعد از یک مقدمه کوتاه که در توصیف ما کارگران بود چنین گفت «حضور اعلیحضرت همایونی گفته اند که تمام خواست‌های کارگران تفحص نفت و گاز جوزجان بر حق، صحیح و قانونی است. لذا باید همه خواست‌های شان برآورده گردد و کارگران با فکر آرام به کار و وظیفه شان ادامه دهند...».

بعداً قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس از جانب خودش چنین گفت: «ترفیعات همه تان همین حالا اجرا می‌گردد و طی پروتوکل‌های جداگانه تعهد می‌کنیم و

اطمینان می‌دهیم که مابقی خواست‌های تان نیز تطبیق و اجرا می‌گردد...».

او این همه اظهارات را با لحن خیلی‌ها صمیمانه، مودبانه و با فروتنی ارائه کرده، با نرمش و ملایمت تقاضا کرد تا به حرف‌ها و سوگند پادشاه مملکت باور کرده، از ادامه راه پیمایی منصرف شویم.



رفیق عبدالرزاق کارگر

در دوران تقاعد

نتیجه رسیدیم که چون دولت از رفتن ما به شهر کابل هراس دارد که مبادا کارگران و کارمندان فابریکات و ادارات شهر کابل نیز با ما پیوسته مشکلات بزرگی را برای شان به بار آورد؛ لذا مقامات دولتی تصمیم گرفته اند که به خواست‌های ما پاسخ مثبت ارائه بدارند...

با همین درک، تا اندازه مطمئن شدیم که مقام‌های دولتی صدا و حرکت ما را جدی گرفته اند و به خواست‌های ما حتماً پاسخ مثبت خواهند داد.

از جانب دیگر چون تأکیدات قبلی رفقای ما که پیوسته هدایت می‌دادند که «از وقوع هرگونه آشوب و برخوردهای ماجراجویانه و جنجال برانگیز باید جلوگیری شود».

این همه تأکیدات هوش دار دهنده، اکثراً ذهن و روان ما را مصروف می‌ساخت که در صورت دنباله یافتن تظاهرات، شاید مراجع دولتی احتمالاً به تحرکاتی خواهند پرداخت که این همه تلاش‌های ما را بی‌نتیجه گردانیده و مشکلاتی برای ما خلق خواهند کرد...

لذا بعد از یکی - دو ساعت بحث و رای زنی‌ها موافقت خود را با طرح هیئت

موظف دولتی اعلام کردیم....»

با در نظر داشت تذکرات عبدالرزاق کارگر ضرور دانستم که یک بار به مسوولین همان زمان کمیته ولایتی حزب دموکراتیک خلق افغانستان جناح پرچم در ولایت جوزجان مراجعه کنم. لذا با سید نسیم «میهن پرست» عضو کمیته ولایتی جوزجان تماس گرفته، نظریات شان را در رابطه با این تظاهرات مطالبه کردم.

سید نسیم «میهن پرست» که بعدها به صفت معاون شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان وظیفه انجام می داد؛ چنین گفت:

«طبیعی است که در پرتو آن همه فعالیتها و جوش و خروش سیاسی در ولایت جوزجان سطح آگهی کارگران تا اندازه تغییر کرده، روحیه حق طلبانه با تأکید بر حقوق شهروندی در ذهن و روان عده زیادی از کارگران ایجاد گردیده بود. لذا آنها با فهم و آگاهی از احکام قانون، قادر به درک حقوق خود و کم توجه های دولت در برابر حقوق حقه شان بودند.

چون تحمیل و تداوم پی توجه های مراجع دولتی در برابر خواستهای کوچک، حداقل و قانونی کارگران؛ ظالمانه و غیر قابل تحمل بود، لذا آنها دست به چنین یک اقدام مسالمت آمیز حق طلبانه زدند. کمیته حزبی ولایتی ما از همان آغاز، این حرکت دلیرانه کارگران تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان را مورد توجه قرار داده بود.

در اوایل ماه حمل سال ۱۳۴۷ خورشیدی حینی که تحرکات حق طلبانه کارگران تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان بیشتر گردیده، از داخل آن موسسه به بیرون و در بین شهر شبرغان راه باز کرد، کمیته حزبی ولایتی ما تحت رهبری فقید فدامحمد «دهنشین»، بیشتر از قبل متوجه اهمیت و حساسیت موضوع گردیده خود را مکلف دانست تا با تدویر جلسات فوق العاده و منظم که همه روزه دایر می گردید، جریان تحرکات معترضین را مورد بحث و بررسی همه جانبه جمعی قرار داده و یومیه کمیته مرکزی حزب را در جریان بگذارد.

در این جلسات که بلاانقطاع بیشتر از بیست روز، همه روزه و به طور منظم دایر می گردید، همه اعضای کمیته ولایتی جوزجان با علاقه مندی و جدیت مشارکت

می کردند.

(در آن زمان فقید فداحمد «دهنشین» به صفت منشی کمیته ولایتی جوزجان، سید اکرام «پیگیر» معاون کمیته ولایتی، سید نسیم «میهن پرست»، فقید امین «بابک»، فقید یوسف «کارگر»، عبدالشکور «نون» و غلام فاروق «محصل» اعضای کمیته ولایتی بودند).

ادامه تذکرات سید نسیم «میهن پرست»: در اولین جلسه ما بعد از بحث و بررسی‌های همه جانبه، تحرکات کارگران تفحص نفت و گاز جوزجان، به صفت یک حرکت حق طلبانه صنفی دانسته شد که دشواری‌های شرایط کاری و کم توجهی دولت به پیشنهادهای و خواست‌های بر حق کارگران دلیل اصلی آن بود.

حزب ما در حالی که اصل اقدام و تحرکات شجاعانه کارگران را تأیید می کرد، ولی آن را یک اقدام خود برانگیخته و صنفی کارگران می دانست، نه یک حرکت حزبی و تشکیلاتی.

حقیقت این که چون برای دموکراسی نو بنیاد کشور و مسوولین دولتی وقت، تحمل دیدن چنین حرکات بی سابقه صنفی خیلی‌ها دشوار بود، لذا نگرانی‌های نزد ما وجود داشت که در صورت بروز هرگونه حادثه جنجال برانگیز، مراجع دولتی احتمالاً مسوولیت آن را به دوش حزب ما احاله خواهند کرد.

از جانب دیگر چون پانزده تن اعضای حزب ما درین حرکت شجاعانه شرکت داشتند که سه الی چهار نفر شان منجمله عبدالرزاق کارگر به صفت سازمان دهندگان فعال و برجسته آن بودند، لذا از جانب مقامات مرکزی حزب نیز پیوسته تأکید می گردید که باید جداً مراقب اوضاع باشیم تا جلو هرگونه برخوردهای ماجراجویانه گرفته شده، مانع ایجاد مشکلات بعدی برای حزب و تحقق اندیشه‌های دمکراتیک گردد...».

در رابطه با همین موضوع از محترم سید اکرام «پیگیر» که در آن زمان معاون کمیته حزبی ولایتی جناح پرچم در ولایت جوزجان بود و بعدها تا سطح عضو علی البدل دفتر سیاسی حزب وظیفه انجام می داد؛ معلومات خواستم که توضیحات شان نیز موید حرفهای سید نسیم «میهن پرست» بود...

بازهم اظهارات عبدالرزاق کارگر: «چند لحظه بعد اوراق و اسناد فراوانی که قبلاً توسط هیئت دولتی آماده گردیده بود، آورده شد تا فورمه های ارتقای درجه کارگران خانه پوری و تکمیل گردد.

از آنجائیکه این نشست و تکمیل اسناد، وقت زیادی را دربر می گرفت و در چشمه شیر جای مناسبی برای انجام دادن آن وجود نداشت و در ضمن شمال و خاک باد قوی در آن روز جریان داشت که در پیشبرد کار ما مزاحمت می کرد، لذا از طرف هیئت دولتی پیشنهاد گردید تا یکجا با هم به شهر تاشقرغان باز گردیم و در قصر باغ جهان نما اطراق کرده، اسناد و اوراق خود را تکمیل بداریم.

بنابراین یکجا با هم به باغ جهان نما باز گشته، دو شب و روز به صفت مهمان های دولت بودیم که به قدر کافی استراحت کردیم تا خستگی های راه پیمایی ها رفع شد و در ضمن اوراق ترفیع کارگران و عقد برخی از پروتوکل ها تکمیل گردید...

عمل و عکس العمل ها در باغ جهان نما:

۱- عبدالرزاق کارگر می گوید: در اولین لحظات روز اول اقامت ما در قصر باغ جهان نمای خلم، عبدالقدوس "مجید" معین وزارت معدن مرا به اتاقی دعوت کرد که با موجودیت فرش های قیمتی، پرده ها، موبل و فرنیچرهای زیبا و پر درخشش تأمین بود. او به طور جداگانه و خصوصی با من ملاقات کرده به زبان پشتو که زبان مادری هر دوی ما است گفت: «تو یک جوان آگاه، فعال ... و مورد توجه همه هستی. من به موجودیت جوان های همچو تو افتخار می کنم و هر خواهشی که داشته باشی عملی می دارم. ترا به صفت آمر بندر تاشگذر نیز مقرر می کنم که به این طریق همه امکانات در اختیارات قرار می گیرد.

از جانب دیگر برایم بهتر و خوش آیندتر است که به عوض سبحان قل میمنه گی، تو به صفت آمر و مسوول آنجا باشی...، تو مطمئن باش که مشکل کارگران نیز در آینده حل می گردد. پیشنهاد ام اینست که به حرف هایم توجه کرده، کوشش کنی تا جلو این تظاهرات و خودسری های این کارگران گرفته شود، مابقی مسایلی را که برایت گفتم؛ من خودم انجام می دهم. خاطرت کاملاً جمع باشد...».

من از شنیدن حرف های پر از نیرنگ او دانستم که هدف اش فریب دادن من و

پراگنده کردن تظاهرکننده‌ها می‌باشد؛ لذا با خونسردی گفتم: «جناب معین صاحب! از مهربانی‌های تان نسبت به خود سپاسگزارم. خوب بود که این همه مهربانی‌های تان را نسبت به کارگران، قبلاً ابراز و ابلاغ داشته، به خواست‌های قانونی و بر حق شان جواب مثبت می‌دادید.

حالا کارگران به طور دسته جمعی اقدام و حرکت کرده‌اند و من هیچ چیزی را تغییر داده نمی‌توانم. لذا بهتر است که در برابر کارگران بیشتر ازین مقاومت صورت نگیرد و به خواست‌های شان پاسخ مثبت داده شود. فقط همین کار می‌تواند به قناعت کارگران معترض بپردازد و بس، نه چیز دیگر...».

من (نگارنده) از عبدالرزاق «کارگر» پرسیدم: «آمریت نماینده‌گی تاشگذر چه نوع امتیازی بود که برای شما پیشنهاد گردید؟».

او در پاسخ گفت: «اولاً آن یک آمریت مستقل با دم و دستگاه، یک عده پرسنل، ... و وسایل ترانسپورتی بود و موتر جداگانه در اختیار آمر قرار داشت.

در ثانی در بندر تاشگذر روزانه بیشتر از صد نفر کارگر روزمزد غرض تخلیه، بارگیری ... و سایر موارد مقرر می‌گردید و برای شان معاش پرداخته می‌شد که یکی دیگر از زمینه‌های خوبی برای استفاده‌جویی‌های آمرین نماینده‌گی تاشگذر بود که آن‌ها عملاً پنجاه نفر کارگر روز مزد را استخدام کرده، اسناد استخدام صد نفر را ترتیب می‌دادند و بدین طریق روزانه پول معاش پنجاه نفر کارگر را حیف و میل می‌کردند.

ثالثاً طبق قراردادهای رسمی دولتین، مواد گوناگون مورد نیاز ریاست تفحصات و وزارت معدن از آن طریق وارد کشور شده و از آنجا به ولایات و مرکز انتقال می‌یافت که زمینه‌های مناسبی برای استفاده‌جویی آمرین نماینده‌گی مساعد بود و موارد دیگری ازین قبیل.

و باید بگویم که رفیق ولی جان از قریه حسن تابین شهر شبرغان قبل از آغاز این راه پیمایی، طبق هدایت فقید فدامحمد «دهنشین» مشوره‌های رهنمودی برایم می‌داد و بعضاً با توضیحات و تذکرات خود مرا متوجه برخی از باریکی‌های کار و نپزنگ بازی‌های دولتی کرده بود. فکر کنم که آن همه مشوره‌های نیک و دقیق،

سبب آماده‌گی‌های قبلی ام گردیده؛ مرا کمک کرد تا از دام و تله معین وزارت که شخص خیلی‌ها، زیرک و مزور بود موفقانه نجات یابم...»

۲ - یکی از فعالین تظاهرات به نام عین الدین «کارگر» بعد از ملاقات جداگانه با معین وزارت معدن، سرد و خاموش گردیده، گوشه انزوا اختیار کرده؛ از مبارزه کاملاً امتناع جست.

شایعاتی وجود داشت که معین وزارت معدن با وعده‌های گوناگون، او را تطمیع کرده بود.

۳- یکی دیگر از کارگران به نام ملا داود شاه بعد از ملاقات خصوصی با عبدالقدوس "مجید" کاملاً تغییر کرده بود و در بین کارگران غنغب کنان می گفت: «باید ما و شما دوباره به کار و بار خود برگردیم. معین صاحب گفت که حقوق تان را می‌دهیم...».

ما با دیدن وضعیت و شنیدن حرف‌های او برافروخته شده، به طور جدی با وی صحبت کرده، جلو تلاش‌های صفشکنانه وی را گرفتیم...»

عبدالغفار کارگر می‌گوید: «در نیمه‌های روز اولی که در باغ جهان نما اطراق داشتیم، یکی از کارگران به نام توره میمنه گی بعد از ختم صحبت خصوصی اش با معین وزارت معدن تحت تاثیر وی قرار گرفته بود که در ملای عام با صدای بلند گفت: «برادرها! ای کارها فائیده نداره. بعد ازی (بعد ازین) جنجال‌های ناحق و بی‌مورد، همه ما از کار اخراج خواهیم شد. شمالی وال به شمالی خاد (خواهد) رفت، جلال‌آبادی به جلال‌آباد، لوگری به لوگر می رود. بناً باید ازی کارها دست برداریم و دوباره به کار و زنده گی خود برگردیم...».

درین جریان عبدالرزاق کارگر و یکی دو نفر دیگر به عجله و شتاب به او نزدیک شده، با صحبت‌های صریح و جدی خود، او را خاموش کرده، به کارگران روحیه دادند که در موضع خود ثابت قدم بایستند.

۴ - ملا داود شاه از شمالی نیز بعد از ملاقات با معین وزارت با صدای بلند از کارگران تقاضا کرد که تظاهرات را ترک گفته، دوباره به کار و وظیفه خود ادامه

بدهند.

ولی باز هم به طور عاجل عبدالرزاق کارگر و چند نفر دیگر از معترضین فعال، دور او را حلقه زده، با وی به مناقشه و برخورد پرداختند که بدینگونه او سکوت اختیار کرد و این غایله نیز رفع و دفع گردید.

درین تظاهرات نقش و سهم رزاق کارگر خیلی‌ها برجسته و پر اهمیت بود. او همیشه با جرأت و شهامت، پیشاپیش تظاهرات قرار می‌گرفت و با صحبت‌های دلگرم‌کننده اش به کارگران روحیه می‌داد و نمی‌گذاشت که این تظاهرات با شکست مواجه شود.

به همین خاطر هم بود که کارگران به طور صادقانه از وی حمایت می‌کردند. چنانچه مبارک شاه «استالیفی» که او هم یک کارگر دلیر و شجاع بود، یکجا با تقریباً بیست نفر کارگران که اکثراً از ولسوالی کلکان بودند، همیشه در کنار او و هم‌رهان اش قرار داشتند و امنیت آن‌ها را تامین می‌کردند تا از جانب دولت به ایشان آسیبی نرسد...».

با در نظر داشت این همه اظهارات فعالین و نخبه‌گان آن حرکت، دیده می‌شود که بیچاره معین وزارت معدن وظیفه داشته که در واپسین لحظات نیز تلاش بدارد تا در میان کارگران معترض اختلاف ایجاد کرده، تظاهرات را بی‌نتیجه و ناموفق بسازد. ولی احساس عالی، جرأت، شهامت، آگاهی ... و درایت برخی از پیشگام‌های آن حرکت وسیله می‌شود که توطئه‌ها و دسایس مراجع دولتی یکی پی دیگر خنثی گردد و این اولین حرکت خودجوش و مسالمت‌آمیز صنفی در سطح کشور موفقانه انجام یابد....

به این ترتیب مارش دادخواهانه کارگران تفحص نفت و گاز ولایت جوزجان به ثمر رسید و در مدت زمان کوتاهی همه خواسته‌های کارگران معترض یکی پی دیگر محقق و عملی شد.

این موفقیت آنها همچون داروی انرژی بخش در روح و روان سایر کارگران نیز تاثیر گذاشت. و از آن به بعد مقام‌های دولتی حتی‌المقدور تلاش می‌کردند تا حقوق و

امتیازات کارگران به موقع اجرا گردد و جلو همچو حرکات دادخواهانه قبلاً گرفته شود.

۲/۱۰/۲۰۲۵

تذکار: از محترمین هر یک سید "اکرام پیگیر"، سید نسیم "میهن پرست"، عبدالرزاق کارگر، خیر محمد کارگر و عبدالغفار کارگر اظهار سپاس و امتنان می دارم که غرض روشن ساختن گوشه های تاریک، پنهان و فراموش شده این حرکت داد خواهانه و تاریخی کشور مرا کمک و همکاری های بیدریغ و صمیمانه کرده اند.

باتأسف رفیق عبدالغفار کارگر مدتی قبل به حق پیوسته است. برای اعضای خانواده، رفقا و دوستان تسلیت می گوئیم. راه پرچم

جریان این مارش ظفرآفرین در شماره های دهم و یازدهم سال اول جریده پرچم ۱۳۴۷ نشر شده و از لینک زیرین وب سایت راه پرچم قابل دسترسی است:

<https://rahparcham1.org/%d%a%۹d%۸۴%۹da%a%۹d%۸b%۲db۸%cd%۸۸%۹d۸۶%۹-%d%۸b%۲d%۸a%۷d۸۴%۹-%d%۸a%۷d%۸۸%۹d۸۴%۹-%d%۸ac%d%۸b%۱db۸%cd%۸af%d۸۷%۹-%d%۸aa%d%۸a%۷d%۸a%۸d%۸۶%۹d%۸a%۷da%a۹-%d%۹be%d%۸b%۱da%۸۶%d۸۵%۹-%d%۸aa%d%۸۷%۹db۸%cd/۸۷%۹>